مانی، پیامبر گمنام ایرانی

ربیع زاده، علی

در شماره‏ی 6 ماهنامه‏ی حافظ،مقاله‏یی از استاد ایرج افشار درباره‏ی مانی پیامبر ایرانی چاپ شد.لازم به توضیح است که مانی‏ در حدود سال 216 میلادی،در شهر بابل از مادری به نام میس(یا اوتاخیم)و پدری به نام پاتگ(فتگ)زاده شد.پدرش از اهالی همدان‏ بود که به شهر بابل کوچ کرده بود و مادرش از تبار شاهزادگان‏ اشکانی بود.پدر مانی از مغتسله بود.او در بیست و چند سالگی به‏ همراه پدر و دو تن از شاگردانش از فرقه‏ی مغتسله جدا شد و به سفر پرداخت.

مانی نخست به تیسفون مسافرت کرد و سپس از آن‏جا راهی‏ هند شد که این مسافرتش دو سال به‏طور کشید.در سفر بازگشت از هند،به فارس و میسان و سرزمین مادها و پارت‏ها رفت،ولی‏ نتجه‏ی چندانی از مسافرت خود ندید.پس به نزد پاپور شاه‏ ساسانی،رفت و آیین خود را برای او شرح داد،شاپور گفته‏های مانی‏ را پذیرفت(ظاهرا)و مانی از او درخواست کرد که به پیروانش اجازه‏ بدهد تا دین خود را آزادانه تبلیغ کنند و به عبارت بپردازند.

شاپور،مانی را بسیار گرامی می‏داشت و مانی کتاب دینی خود شاپورگان را به وی تقدیم کرد،گفته می‏شود مانی در لشکرکشی‏ شاپور به روم که منجر به اسارت والریانوس(امپراتور روم)شد، شرکت داشته است.

با حمایت شاپور،کیش مانویّت روز به روز گسترش می‏یافت تا جایی که پیروان زیادی در مصر و عراق و فارس و ماوراء النهر پیدا کرد.

اما روزگار خوش مانی به درازا نکشید،چرا که با درگذشت شاپور، فرزند بزرگش هرمز به تخت نشست که یک سال بیش‏تر حکومت‏ نکرد و پس از او بهرام اول به تخت نشست.در هنگام پادشاهی‏ بهرام،موبدان زرتشتی که از نفوذ آیین مانویّت در ایران به وحشت‏ افتاده بودند،به همراهی کرتیر(پیشوای موبدان)به نزد بهرام آمدند و با ذکر دلایل فراوانی از او خواستند که مانی را از بین ببرد.بهرام در برابر استدلال آن‏ها قانع شد و مانی را به دربار فرا خواند و او را به‏ زنجیر کشیده و در سیاهچال انداخت.مانی پس از 26 روز درد و رنج‏ در زندان،در روز دوشنبه 26 فوریه‏ی 277 میلادی،در سن شصت‏ سالگی از بین رفت.پس از مرگش،سرش را از بدن جدا کردند و بر دروازه‏ی شهر آویختند.

پس از مرگ مانی،دین مانویّت فراز و نشیب‏های متعددی را طی کرد.این دین برای مدتی به عنوان دین رسمی ترکان اویغور علی ربیع‏زاده-دبیر آموش و پرورش دامغان

چین شناخته شد و در کشورمان اران نیز در ناحیه‏ی سغد،در طی‏ قرن‏ها،دین مانویّت حکومت می‏کرد.این دین حتا تا اروپا نیز نفوذ کرد و پیروانی در آلمان،انگلیس و فرانسه(کاتارها)برای خود پیدا کرد.مانی کیش خود را برمبنای آموزه‏های زرتشت و بودا و مسیح‏ بنا نهاد و خود را فارقلیط یا منجی‏یی معرفی می‏کرد که حضرت‏ مسیح مژده‏ی آمدنش را داده بود.او کیش خود را برترین کیش‏ها و خود را از حواریّون مسیح و برترین و آخرین پیامبران به حساب‏ می‏آورد.گفته می‏شود که مانی دارای هفت کتاب دینی بوده است‏ که برخی از آن‏ها عبارتند از:شاپورگان،غولان،انجیل مانی،گنج‏ زندگان،رازان و مکاتیب که متأسفانه به جز اندکی از آن‏ها،همه‏ از بین رفته‏اند.

مانویّت اساسا آیینی دوگانه پرست بود و به دو اصل جاودانی نور و تاریکی اعتقاد داشت که همراه در حال جنگ با یک‏دیگر هستند. در کیش مانی یک فرد زاهد باید از همه‏ی لذات دنیوی چشم بپوشد. او باید همه‏ی ثروت خود را بین بینوایان تقسیم کند و تنها به‏ اندازه‏ی یک وعده‏ی غذایی برای خود کنار بگذارد.او باید از ازدواج‏ خوداری کند و تنها به عبادت خدا بپردازد و در سال باید یک ماه را ساعت)روزه گرفته و غذایی نخورد و از خوردن گوشت نیز باید پرهیز کند.

البته منع ازدواج و قوانین سخت،تنها برای روحانیان مانوی بود و عموم مردم حق داشتند که تا یک همسر انتخاب کنند و وظایف‏ آسان‏تری بر عهده داشتند.برای نمونه،عموم پیروان مانی موظف‏ بودند که در شبانه‏روز چهار بار نماز(با وضو)بخوانند(صبح،ظهر، غروب و شب)و یک دهم اموال خود را ببخشند و سالی سی روز و در هر هفته یک روز(یک‏شنبه)روزه بگیرند و در روزهای دوشنبه نز به گناهان خود اعتراف کنند.

منابع:

(1)-مانی و سنّت مانوی،نوشته‏ی فرانسوا دکره،ترجمه‏ی‏ عباس باقرل،تهران،نشر و پژوهش فرزان روز،1380.

(2)-آیین‏ گنوسی و مانول،ویراسته‏ی میرچا الیاده،ترجمه‏ی دکتر ابو القاسم‏ اسماعیل‏پور،تهران،انتشارات فکر روز،1373.

(3)-مانی به روایت‏ ابن ندیم،متن عربی،ترجمه‏ی فارسی محسن ابو القاسمی،تهران، انتشارات طهوری،1379.

(4)-اصل و نسب دین‏های ایران‏ باستان،نوشته‏ی عبد العظیم رضایی،تهران،نشر هروی،1374.